

# سیاست خارجی چین

( دوره اصلاحات )

دکتر افشین شامیری شکفتی



|                     |                                                        |
|---------------------|--------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : شامیری شکفتی، افشین، ۱۳۵۸ -                          |
| عنوان و نام پدیدآور | : سیاست خارجی چین (دوره اصلاحات) / افشین شامیری شکفتی. |
| مشخصات نشر          | : تهران: جوینده، ۱۳۹۷.                                 |
| مشخصات ظاهری        | : ۲۵۸ ص.                                               |
| شابک                | : ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۸۵۹-۳-۹                                    |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیپا                                                 |
| موضوع               | : چین -- روابط خارجی -- قرن ۲۱ م.                      |
| موضوع               | : China -- Foreign relations -- 21st century           |
| موضوع               | : چین -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۱ م.                    |
| موضوع               | : China -- Politics and government -- 21st century     |
| موضوع               | : چین -- سیاست اقتصادی -- قرن ۲۱ م.                    |
| موضوع               | : China -- Economic policy -- 21 st century            |
| موضوع               | : چین -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰ م.                    |
| موضوع               | : China -- Politics and government -- 20th century     |
| موضوع               | : چین -- موقعیت بین المللی                             |
| موضوع               | : China -- International status                        |
| رده بندی کنگره      | : DS۷۷۹/۴۷/ش ۱۳۹۷ س ۲                                  |
| رده بندی دیویی      | : ۳۲۷/۵۱                                               |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۵۴۳۶۹۰۲                                              |



## سیاست خارجی چین (دوره اصلاحات)

نویسنده: دکتر افشین شامیری شکفتی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۸۵۹-۳-۹

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

انتشارات جوینده: خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت، پاساژ اندیشه

طبقه همکف واحد ۱۱ B تلفن ۶۶۴۸۷۸۳۳

قیمت: ۳۹۰۰۰۰ ریال

## فهرست مطالب

|     |                                             |
|-----|---------------------------------------------|
| ۹   | مقدمه                                       |
| ۱۷  | فصل اول: عملگرایی و تحول مفهوم منافع ملی    |
| ۱۷  | مقدمه                                       |
| ۱۸  | عمل گرایی                                   |
| ۲۱  | عمل گرایی در عرصه روابط بین الملل           |
| ۲۴  | تحول در مفهوم منافع ملی                     |
| ۳۲  | قدرت                                        |
| ۳۹  | امنیت                                       |
| ۴۰  | توسعه و رفاه اقتصادی                        |
| ۴۲  | جمع بندی                                    |
| ۴۵  | فصل دوم: نگرش چین به قدرت                   |
| ۴۵  | مقدمه                                       |
| ۴۶  | رویکرد هوشمند چین                           |
| ۴۹  | چین و قدرت سخت                              |
| ۵۷  | چین و قدرت نرم                              |
| ۷۹  | فصل سوم: نگرش چین به امنیت                  |
| ۷۹  | مقدمه                                       |
| ۸۰  | چالش های امنیتی چین                         |
| ۸۴  | نگرش امنیتی چین                             |
| ۹۶  | رویکرد فراگیر چین                           |
| ۱۰۵ | جمع بندی                                    |
| ۱۰۷ | فصل چهارم: جایگاه حاکمیت در سیاست خارجی چین |
| ۱۰۷ | مقدمه                                       |
| ۱۰۸ | حاکمیت                                      |
| ۱۱۵ | اختلافات مرزی                               |

|     |                                                   |
|-----|---------------------------------------------------|
| ۱۲۰ | شین جیانگ                                         |
| ۱۲۳ | تابوان                                            |
| ۱۲۸ | حفظ نظام سیاسی چین                                |
| ۱۳۳ | فصل پنجم: جایگاه توسعه اقتصادی در سیاست خارجی چین |
| ۱۳۳ | مقدمه                                             |
| ۱۳۴ | جرایی تاکید بر ترجیحات اقتصادی                    |
| ۱۴۴ | تغییر جایگاه بین‌المللی چین                       |
| ۱۵۲ | جمع‌بندی                                          |
| ۱۵۵ | فصل ششم: رویکرد تعاملگرایی                        |
| ۱۵۵ | مقدمه                                             |
| ۱۵۹ | ممانعت از امنیتی شدن قدرت رو به رشد چین           |
| ۱۶۵ | تنش‌زدایی                                         |
| ۱۶۸ | اعتمادسازی                                        |
| ۱۷۳ | مسئولیت‌پذیری                                     |
| ۱۷۷ | توسعه صلح‌آمیز                                    |
| ۱۸۱ | چندجانبه‌گرایی                                    |
| ۱۸۴ | همگرایی منطقه‌ای                                  |
| ۱۹۳ | فصل هفتم: دیپلماسی چین در دوران اصلاحات           |
| ۱۹۳ | مقدمه                                             |
| ۱۹۴ | ماهیت دیپلماسی چین                                |
| ۲۰۰ | دیپلماسی پیرامونی                                 |
| ۲۰۸ | دیپلماسی قدرت‌های بزرگ                            |
| ۲۱۸ | دیپلماسی کشورهای در حال توسعه                     |
| ۲۲۴ | جمع‌بندی                                          |
| ۲۲۷ | نتیجه‌گیری                                        |

دولت‌ها برای ادامه حیات، تضمین بقا و تغییر جایگاه خود رویکردهای متفاوتی را در عرصه بین‌الملل اتخاذ می‌کنند. آنها برای تامین این اهداف، دو مقوله قدرت و امنیت را متناسب با شرایط موجود بین‌المللی در دستور کار قرار می‌دهند. هر کدام از این رویکردها، با توجه به مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، راهکار متفاوتی را برای تحصیل اهداف و اولویت‌های کشورها ارائه می‌کنند. هرچند این دو مفهوم (قدرت و امنیت) در گذر زمان دچار تحولات اساسی شده است، اما باوجود تحولات بنیادین در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی و تحولات در ابعاد و اشکال این دو مفهوم، کماکان به‌عنوان اولویت‌های اصلی کشورها مطرح می‌باشند؛ زیرا کشورها باوجود تحولات بین‌المللی، هنوز برای بقا و تغییر جایگاه بین‌المللی خود، ناگزیر به تحصیل این دو مقوله هستند. به‌عنوان مثال، هرچند در شرایط حاضر رشد نهادهای، هنجارها و قواعد بین‌المللی، فضای آناشیک بین‌المللی را نسبت به دوران گذشته، مسالمت‌آمیزتر کرده است، ولی باین حال، تأکید بر ابعاد مختلف قدرت و امنیت، خصوصاً ابعاد جدید آن، برای ادامه حیات کشورها اجتناب‌ناپذیر است.

معمولاً کشورها در فرایند تصمیم‌گیری و تعیین اولویت‌ها و خوسته‌های خود مؤلفه‌های متعددی را لحاظ می‌نمایند. یکی از این مؤلفه‌های که نقش اساسی در تعیین اولویت‌ها دارد، توانایی و ظرفیت کشور و همچنین محدودیت‌ها و مشکلات‌های پیشرو می‌باشد. این موضوع یک اصل عقلانی است که کشورها وقتی می‌خواهند اهداف و منویات خود را دنبال کنند، ناگزیر به مقدمات داخلی خود توجه ویژه‌ای دارند. همچنین در کنار لحاظ نمودن توانمندی‌ها و قابلیت‌های

کشور، عنایت به محدودیت‌ها و ملزومات بین‌المللی از اهمیت بالای برخوردار است. زیرا اگر این دو عامل در تعریف اهداف و برنامه‌ها لحاظ نگردد، لاجرم سیاست خارجی با شکست مواجه خواهد شد. معمولاً، مبنای تعریف کشورها از منافع ملی، قدرت ملی آنهاست؛ یعنی گستره منافع ملی به اندازه قدرت و قابلیت‌های کشور می‌باشد. درواقع عقلاً ایجاب می‌گردد که بین این دو مؤلفه یعنی قدرت ملی و منافع ملی (خواسته‌ها و منویات ملی) به‌نوعی توازن وجود داشته باشد.

کشوری که نتواند این توازن را ایجاد نماید یعنی بین اهداف، برنامه‌ها و قدرت ملی آن توازنی حاصل نگردد، انرژی و ظرفیت‌های خود را درنهایت به هدر خواهد داد. تدوین و دنبال نمودن اهداف و برنامه‌های که ریشه در واقعیات درونی و قابلیت‌های کشور ندارد و از یک ماهیت آرمان‌گرایانه برخوردار است، نتایج مطلوب و قابل پیش‌بینی به همراه نخواهد داشت. ازین رو رعایت اصل شناخت مقدورات و محدودرات کشور و توازن بین اهداف و خواسته‌ها با مقدورات داخلی یکی از ارکان موفقیت کشورها به شمار می‌رود که عدم رعایت آن می‌تواند نتایج غیر قابل پیش‌بینی و نامطلوبی به همراه داشته باشد. با توجه با این اصل عقلانی، سیاست خارجی عملگرا و واقع‌نگر تلاش می‌کند تا با رعایت توازن بین این دو مؤلفه، یعنی مقدورات داخلی و اهداف و برنامه‌های ملی و همچنین ملاحظه ملزومات بین‌المللی، اولویت‌های خود را پیگیری نماید. شناخت عمل‌گرایانه به کشورها این امکان را می‌دهد که متناسب با تحولات داخلی و بین‌المللی اولویت‌های خود را تدوین نموده و از یک ظرفیت و قابلیت تطبیق‌پذیری مناسب برخوردار شوند.

به بیانی دیگر، هر کشوری با توجه به محیط داخلی و خارجی خود، از ارزش‌ها و ترجیحات گوناگونی برخوردار است. سیاست‌گذاران برای تامین اولویت‌ها و ارزش‌ها خود، ناگزیرند تا سیاست خارجی خود را با شرایط داخلی و خارجی موجود تطبیق داده و در یک محتوای پویا و سیال به مسائل سنتی و جدید بپردازند. هرچند در این زمینه یعنی فرایند تطبیق سیاست خارجی با محیط متحول داخلی و خارجی، کشورها متفاوت عمل می‌کند و به یک نتایج یکسان و همگونی نمی‌رسند، زیرا

مولفه‌های تاثیرگذار جهت تطبیق‌پذیری، مختلف و متفاوت از هم هستند. در واقع، ارائه چارچوب مناسب برای بیان اهداف و منافع، مستلزم هماهنگی، توازن و تطبیق محیط داخلی و خارجی کشورها است. سیاست خارجی که بتواند بین محیط داخلی و خارجی هماهنگی و توازن لازم را ایجاد کند و خود را با شرایط موجود داخلی و بین‌المللی تطبیق کند، بهتر می‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه خود باشد و اهداف و منافع خود را در چارچوب مقبول‌تری تامین می‌کند. درحقیقت، چارچوب گفت‌وگویی و رفتاری که سیاست خارجی هر کشوری برای تعقیب اهداف و منافع خود اتخاذ می‌کند، تأثیری شگرف در موفقیت و شکست سیاست خارجی آنها دارد. در این کتاب تلاش شده است تا متناسب با محیط جدید بین‌المللی، رویه کلی سیاست خارجی چین برای تامین اهداف و منافع خود و رویکرد تحصیل آن در عرصه بین‌المللی را مورد بررسی قرار دهد.

یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست‌گذاران جدید چینی به مانند دوران مائو، دستیابی به جایگاه یک قدرت بزرگ است. از نظر آنها، این کشور قبل از استعمار غرب، برای چندین قرن از جایگاه شایسته‌ای در جامعه جهانی برخوردار بوده است، لذا می‌بایست دوباره به جایگاه شایسته خود بازگردد. البته این هدف در دوران مائو و قبل از آن، همواره مورد ملاحظه سیاست‌گذاران چینی بوده است، اما در دوران اصلاحات یعنی از دنگ شیائوپینگ به بعد، با اتخاذ رویکردی متفاوت از گذشته، به واقعیت خود نزدیک شده است. مائو برای ارتقا جایگاه چین و فرایند قدرت‌یابی آن به دنبال گسستن زنجیره‌های استعماری در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی بود. باز یافتن قدرت چین و احیای تمدن و فرهنگ این کشور باعث شده بود تا این امر مهم، در دوره‌های مختلف مورد تاکید سیاست‌گذاران چینی قرار گیرد. مائو با نگاهی ایدئولوژیک به نظام بین‌الملل و بازیگران آن می‌نگریست. به زعم وی یکی از عامل مهمی که زمینه اضمحلال فرهنگ و تمدن چین و خروج آن از محوریت جهانی - در عصر تحقیر - فراهم آورد، دخالت سیاسی و اقتصادی قدرت‌های امپریالیستی و نادیده گرفتن حاکمیت این کشور در بازی‌های سیاسی آن زمان

بود. در کنار مولفه‌های ایدئولوژیک مارکسیستی، مولفه‌های تاریخی هم، تاثیر زیادی بر نگرش و رفتار وی نسبت به نظم موجود داشت.

وی به نظام بین الملل و نهادهای آن به دیده تردید می‌نگریست و نهادهای موجود را در خدمت منافع برخی از کشورها تصور می‌کرد که نمی‌تواند منافع اکثریت خصوصاً جامعه چین را فراهم سازد. بنابراین از مشارکت در نهادهای که در خدمت نظم سرمایه‌داری بود و منافع برخی قدرتهای امپریالیستی را تامین می‌کرد کاملاً اجتناب داشت. تحت تاثیر این نگرش، سیاست خارجی چین در نقطه مقابل نظم موجود تنظیم گردید و استراتژی خود را در جهت مقابله با نظام سرمایه‌داری طراحی کرد. از آنجا که، هدف هر سیاست خارجی، پیگیری سه متغیر قدرت و امنیت و توسعه برای کشور است، چین در دوران مانو برای تحصیل این اهداف، معمولاً خارج از نظم موجود عمل می‌کرد و اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را با رویکردی مقابله‌جویانه و نگرشی بدبینانه به نظم موجود تعقیب می‌نمود.

اما با روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ، وی معتقد بود که برای رسیدن به جایگاه یک قدرت بزرگ و پیگیری اهداف و منافع ملی در سطح بین الملل، چین نیازمند درک و رویکردی متفاوت از گذشته است. از این رو ضروری است تا سیاستگذاران جدید، درکی دقیق و درست از شرایط داخلی و بین‌المللی خود داشته باشند و در نحوه نگرش به قدرت و امنیت و رویکرد تحصیل آن، تجدید نظر اساسی صورت گیرد. به‌زعم برخی مفسرین، یکی از مؤلفه‌های که باعث توسعه اقتصادی و تغییر جایگاه این کشور در عرصه بین‌المللی شده است، عملکرد دقیق و هوشمندانه دستگاه دیپلماسی این کشور در راستای دستیابی به اهداف و اولویت‌ها است. از نظر آنها، تحول در رویه‌های ادراکی و رفتاری چین، شرایطی را فراهم آورده است تا از همه ابعاد قدرت و امنیت به نحوه بهینه‌ای بهره‌برداری شود و زمینه پیشرفت و تعالی این کشور را در حوزه‌های مختلف فراهم سازد. همچنین، اتخاذ نگرش و رویکرد جدید باعث شده است تا این کشور به نهادهای مختلف

سیاسی، امنیتی و اقتصادی بین‌المللی متصل شده و بسیاری از اهداف خود را از این طریق و در چارچوب جامعه بین‌الملل پیگیری کند.

از طرفی، چین برای نیل به اهداف کوتاه مدت و بلند مدت خود با چالش‌های متعدد داخلی و بین‌المللی رو به رو است. یکی از این چالش‌ها، به محیط پیرامون و محیط بین‌المللی برمی‌گردد که قدرت روبه رشد این کشور را، تهدیدی برای نظم منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پندارد. به بیانی دیگر، رشد خیره‌کننده این کشور در حوزه‌های اقتصادی و نظامی، باعث شده تا برخی از تحلیل‌گران، قدرت چین را یک قدرت چالش‌گر برای نظم بین‌المللی تصور کنند. آنها معتقد هستند که در نهایت قدرت این کشور، نظم بین‌المللی را به چالش خواهد کشید و منجر به بازتوزیع قدرت در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. در این میان برخی از تحلیل‌گران خصوصاً رنالیست‌های تهاجمی، قدرت رو به رشد این کشور را تهدیدی علیه نظم بین‌المللی و قدرت ایالات متحده می‌دانند. از نظر آنها، قدرت رو به رشد این کشور شرایطی را در منطقه و نظام بین‌الملل فراهم می‌کند تا چین منافع خود را گسترده‌تر و عریض‌تر تعریف کند. مضاف بر این گسترش منافع چین در اثر رشد سریع این کشور، منجر به تعارض منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. برای مقابله با این گونه تصورات و حساسیت‌ها که می‌تواند موانع زیادی را پیش روی قدرت رو به رشد این کشور ایجاد کند، سیاست‌گذاران جدید سعی کرده‌اند تا الگوی متفاوتی از تعامل با جامعه بین‌الملل به نمایش بگذارند و مانع شکل‌گیری اجماع منطقه‌ای و جهانی علیه خود شوند.

مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که سیاست خارجی این کشور چگونه توانسته است، فرایند قدرت‌یابی، امنیت‌سازی و توسعه این کشور را با وجود چالش‌های متعدد بین‌المللی، به پیش ببرد، بدون اینکه اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی علیه آن شکل بگیرد. علاوه بر این بررسی سیاست خارجی چین نشان می‌دهد که علی‌رغم همراهی این کشور با نظم موجود، در کلیت آن نگرشی اصلاح‌گرایانه را در قبال نظم موجود دنبال می‌کند. مطالعه تغییر جایگاه این

کشور، نمایانگر این موضوع است که توزیع قدرت در نظام بین‌الملل با فرایند تدریجی قدرت‌یابی این کشور در حال تغییر است. چه نوع نگرش و رویکردی بر سیاست خارجی این کشور حاکم شده که موفق به دفع موانع بین‌المللی و جذب منابع برای توسعه چین شده است؟ به عبارتی، سیاست خارجی چین به‌عنوان نمونه‌ای از سیاست خارجی عملگرا با اتخاذ چه رویکردی زمینه پیشرفت و توسعه این کشور را فراهم آورده است؟ در پاسخ با این سوالات ناگزیر می‌بایست به تحولات ادراکی و رفتاری سیاست خارجی این کشور در باب قدرت، امنیت و همچنین رویکرد تحصیل این دو مقوله را مورد بررسی قرار داد.

بخشی از این تحولات، به نگرش سیاست خارجی چین به موضوعات و پدیده‌های بین‌المللی برمی‌گردد و بخشی به الگوی رفتاری دستگاه دیپلماسی این کشور ارتباط پیدا می‌کند. در بخش الگوی ادراکی سعی می‌شود تا نوع نگرش سیاستگذاران چینی به منافع ملی، به عبارتی نگرش آنها به قدرت و امنیت بررسی گردد. اینکه چه نوع قدرت و امنیتی در دوران جدید از اهمیت بالایی برخوردار است، یکی از موضوعاتی است که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود؛ زیرا نحوه نگرش سیاستگذاران یک کشور به قدرت و امنیت، نمایانگر اولویت‌ها و نگرانی‌های آنها است. از طرفی، برای تامین اولویت‌ها، چینی‌ها نیازمند تدوین الگوی رفتاری دقیقی شدند تا تحصیل آن اولویت‌ها را تسریع ببخشند. درواقع، بخشی دیگر پژوهش، به رویکرد سیاست خارجی این کشور برای تامین و تحصیل منافع و اولویت‌های چین پرداخته می‌شود.

روش این کتاب، توصیفی-تحلیلی است. جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز، به روش کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است که در آن از کتاب‌ها، مقالات، اسناد، روزنامه‌ها، نشریات و منابع اینترنتی استفاده شده است. درواقع با کمک روشی کیفی به تحلیل و تشریح نگرش و رویکرد سیاست خارجی چین در تعامل با محیط متحول بین‌المللی (طی چند دهه اخیر) پرداخته می‌شود. از آنجاکه

فهم نگرش و رویکرد سیاست خارجی چین مورد تاکید است، روش کیفی بهتر می‌تواند به این پژوهش کمک کند.

این کتاب از جنبه‌های گوناگونی دارای اهمیت است. امروزه کشور چین به‌عنوان یک کشور تأثیرگذار در نظام بین‌الملل مطرح است و در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. بسیاری از کشورها در روابط خود با نظام بین‌الملل، ناگزیر هستند تا با نگرش، اهداف و برنامه‌های این کشور آشنایی کامل داشته باشند. از طرفی کشور چین از جمله کشورهای است که تجربه موفقی طی چند دهه اخیر در زمینه توسعه اقتصادی داشته است و می‌تواند الگوی خوبی برای توسعه کشورهای جهان سوم شود. همچنین، برای اتخاذ یک سیاست خارجی معقول و سنجیده ضروری است تا معادلات قدرت در نظام بین‌الملل را کاملاً در نظر داشته باشیم. از این‌رو، شناخت قدرت نوظهور و ناآشنای چین کمک زیادی به چینش و نحوه تعاملات ما در آینده نزدیک خواهد کرد. لذا پژوهش حاضر سعی دارد از بین عوامل متعدد دخیل در سیاست خارجی این کشور، تحول در عرصه ادراکی - رفتاری آن را مورد پژوهش قرار دهد.

هدف از مطالعه سیاست خارجی کشور چین در چند جهت خلاصه می‌شود: اولاً، آگاهی ما نسبت به سیاست خارجی این کشور و نحوه تصمیم‌گیری آن افزایش می‌یابد. ثانیاً، معرفت نسبت به سیاست خارجی چین می‌تواند شناخت ما را نسبت به نوع رفتار و عملکرد این کشور در محیط بین‌المللی افزایش دهد. ثالثاً، عبرت‌آموزی از تجارب ادراکی و رفتاری چینی‌ها در عرصه داخلی و بین‌المللی می‌تواند ما را به اتخاذ یک سیاست خارجی معقول و سنجیده در تعامل با دنیای بیرون کمک کند. رابعاً، شناخت معادلات قدرت و نحوه توزیع آن در عرصه جهانی برای هر سیاست خارجی لازم و ضروری است. از این‌رو، شناخت سیاست خارجی این کشور، به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی می‌تواند سیاست خارجی ما در روابط خود با این کشور کمک کند.

این کتاب در هفت فصل به سیاست خارجی چین پرداخته است. در فصل اول کتاب مبتنی بر تئوری عملگرایی به تحول مفهوم منافع ملی پرداخته شده است. بر پایه فرضیات عملگرایی، پدیده‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی، خصوصاً سیاست خارجی، مدام در حال تغییر و تحول هستند؛ زیرا این پدیده‌ها و مفاهیم در بستر اجتماع شکل می‌گیرند که خود این اجتماع، به عنوان موجودیتی سیال و متاثر از جامعه انسانی عمل می‌کند. نتیجتاً، منافع ملی و به تبع آن، قدرت و امنیت به عنوان دو اولویت اصلی سیاست خارجی، در گذر زمان، به خاطر ظهور شرایط جدید، دچار تغییر و تحولات زیادی شده‌اند. در فصل دوم کتاب درک و فهم سیاستگذاران دوران اصلاحات از قدرت و رویکرد تحصیل آن پرداخته شده است. در فصل سوم نگرش رهبران جدید به امنیت و رویکرد تحصیل آن مورد مطالعه قرار گرفته است. اینکه در شرایط جدید منطقه ای و بین المللی، چه نوع برداشتی از امنیت در بین رهبران جدید شکل گرفته است. آیا کماکان نگرش سخت افزاری به قدرت و امنیت در بین نخبگان جدید مطرح است یا نگرش جدید جایگزین نگرش قبلی دوران مائو شده است. در فصل چهارم کتاب نگاهی اجمالی به اصل حاکمیت و نقش آن در سیاست خارجی چین شده است. در فصل پنجم کتاب به جرابی تاکید بر توسعه اقتصادی و اهمیت آن در سیاست خارجی چین پرداخته شده است. در فصل ششم کتاب رویکرد تعامل گرایی چین در جامعه بین الملل و ویژگی آن را مورد مطالعه قرار داده است. این کشور علی رغم تاریخ تلخ خود در قرن تحقیر، برای جستجوی اهداف و منافع خویش و همچنین احیای قدرت چین، بر خلاف دوران مائو رویکرد تعاملگرا و همگرایی با جامعه بین الملل را در پیش گرفته است و با فعال نمودن دیپلماسی خود در حوزه‌های گوناگون و سطوح مختلف، در صدد دفع موانع متعدد و جذب منابع مختلف برای توسعه خویش شده است. فصل هفتم کتاب ابعاد دیپلماسی چین در دوره اصلاحات را مورد مطالعه قرار داده است.